

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ترجمه و شرح  
الهیات نجات

موضوع:

## فلسفه اسلامی: ۶۳ (فلسفه و عرفان: ۱۲۹)

گروه مخاطب:

تخصصی (طلاب، دانشجویان، پژوهشگران و اساتید حوزه و دانشگاه)

تعداد کتاب: ۱۲۴۳

تعداد اندیسیار: ۲۸۷۳

ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۳۷۰ - ۴۲۸ ق.

[النجاة من الغرق في بحر الفلايات. فارسي - عربي. برگزیده]

ترجمه و شرح الهیات نجات شیخ الریس ابوعلی سینا / سید یحیی بزرگی - قم: مؤسسه بوستان کتاب  
مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیة قم، ۱۳۸۵

ص .. - ( مؤسسه بوستان کتاب: ۱۲۴۳) (فلسفه اسلامی: ۶۳، فلسفه و عرفان: ۱۲۹)

ISBN 978 - 964 - 548 - 238 - 9 ریال: ۴۵۰۰

فهرست نویسی براساس اطلاعات فنیا.

ص. ع. به انگلیسی:

Dr. Seyyed Yahyā Yasrebi. Tarjomeh va Sharh-e

Elāhiyāt-e Nejāt-e Sheyk̄h ur-Ra'is Abū-'Alī Sīnā

[The Metaphysics of "Najāt" by Sheyk̄h ur-Ra'is Abū-'Alī Sīnā]

کتابنامه.

۱. فلسفه اسلامی - متون قدیمی تا قرن ۱۴. ۲. مای بعد الطیبیع - متون قدیمی تا قرن ۱۴. الف. پژوهی،  
یحیی، ۱۳۲۱ - مترجم. ب. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیة قم، مؤسسه بوستان کتاب. ج. عنوان.  
د. عنوان: النجاة من الغرق في بحر الفلايات. فارسی - عربی. برگزیده.

۱۸۹/۱

۲/۱۷۷ BBR

ف ت / ن ۱۶۴ الف

۱۳۸۵

# ترجمه و شرح الهیات نجات

شیخ الرئیس ابوعلی سینا

دکتر سید یحیی یثربی

---

بو شرکت  
١٣٨٥

نویسنده: دکتر سید یحییٰ یثربی

ناشر: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: حاپیخانه دفتر تبلیغات اسلامی • نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۵

شمارگان: ۱۵۰۰ • بها: ۴۵۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است

printed in the Islamic Republic of Iran

۱۷۷۴۲۱۵۵-۷، تلفن: ۹۱۷، نامبر: ۷۷۴۲۱۵۶، تلفن بخش:

فروشگاه مرکزی: قم، چهارراه شهداد (صفاته)، ص پ ۱۷۰، عنوان کتاب باهتماری ۱۷ (ناشر)

فروشگاه شماره ۲: تهران، خیابان فلسطین جنوبی، دست چپ کوچه دوم (پشن)، تلفن: ۶۶۴۶۰۷۳۵

فروشگاه شماره ۳: مشهد، چهارراه خسروی، مجتمع پاس، جنب دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان رضوی، تلفن: ۲۲۳۳۶۷۷

فروشگاه شماره ۴: اصفهان، چهارراه کرمانی، جنب دفتر تبلیغات اسلامی شعبه اصفهان، تلفن: ۲۲۰۳۷۰

فروشگاه شماره ۵: اصفهان، میدان انقلاب، جنب سینما ساحل، تلفن: ۲۲۲۱۷۱۲

نمایندگی های فروش کتاب مؤسسه داخل و خارج کشور (ضمیمه برگه نظرخواهی آثار انتها کتاب)

پست الکترونیک: E-mail:info@bustaneketab.com

جدیدترین آثار مؤسسه و آشنایی بیشتر با آن در وب سایت:

<http://www.bustaneketab.com>

با قدردانی از همکارانی که در تولید این اثر نقش داشته اند:

- ویراستار: مسلم سلکی و ولی قربانی • کنترل ویرایش: ابرالفضل طریقہ دار • ترجمه چکیده انگلیسی: اصغر سلطانی، عبدالمجيد مطوريان • ترجمه چکیده عربی: سهیله خانفی • فیبا: مصطفی محفوظی • حروف نگار: فهیمه سرلوی
- اصلاحات حروف نگاری: احمد اخلى • صفحه آرایی: احمد مؤمنی و احمد اخلى • نمونه خوانی: سید امیر حسین حسینی، ابوالحسن مسیب‌نژاد، سجاد بیکن، حسن حسینی، شکرانه آقانژاد، حسن سادین و سید علی قائمی • کنترل نمونه خوانی: محمد جواد مصطفوی • نظارت و کنترل: عبدالهادی اشرفی • طراح جلد: باسم الرسام • آماده سازی: حسین محمدی • کنترل فنی صفحه آرایی و پیغیر چاپ: سید رضا محمدی

ناشر

## فهرست مطالب

۹	مقدمه
المقالة الأولى من آلهيات كتاب النجاة	
۱۵	[مقدمه]
۱۹	فصل [اول] در بیان این که، واحد با موجود، به اعتباری مساوی است و از این جهت.....
۲۱	فصل [دوم] در بیان اعراض ذاتی و غریب [=غیر ذاتی].....
۲۳	فصل [سوم] در بیان اقسام موجود و اقسام واحد.....
۲۹	فصل [چهارم] در اثبات ماده و بیان ماهیت صورت جسمیه.....
۳۴	فصل [پنجم] در بیان این موضوع که صورت جسمیه، در همه اجسام، همراه با ماده است.....
۳۶	فصل [ششم] در بیان این موضوع که ماده مجرد از صورت نیست.....
۴۴	فصل [هفتم] در اثبات تخلخل و تکاثف.....
۵۱	فصل [هشتم] در ترتیب موجودات.....
۵۷	فصل [نهم] در بیان این که وحدت از لوازم ماهیت است نه از مقومات آن.....
۵۸	فصل [دهم] در بیان این که کیفیات محسوس، عرضند نه جوهر.....

۶۲	فصل [یازدهم] در بیان اقسام و احوال علت‌ها
۶۸	فصل [دوازدهم] در بیان این که علت نیاز به واجب، امکان است نه حدوث، آن‌گونه که ...
۷۲	فصل [سیزدهم] در اطلاقات و کاربردهای لفظ قوه
۸۰	فصل [چهاردهم] گریزی به مناسب مطالب پیشین به اثبات دایره و رد بر متکلمان
۸۵	فصل [پانزدهم] قدیم و حادث
۸۸	فصل [شانزدهم] در بیان این که هر حادث زمانی پیش از خود باید ماده‌ای داشته باشد
۹۳	فصل [هفدهم] کاوش در معنای کلی
۹۷	فصل [هجدهم] در بیان معنای تمام و ناقص
۹۸	فصل [نوزدهم] در بیان معنای متقدم و متأخر
۱۰۲	فصل [بیستم] در بیان معنای حدوث ذاتی
۱۰۴	فصل [بیست و یکم] در بیان انواع واحد و کثیر

### المقالة الثانية من الهیات كتاب النجاة

۱۰۹	فصل [اول] در بیان معنای واجب و ممکن
۱۱۲	فصل [دوم] در بیان این که واجب بالذات، واجب بالغير نمی‌شود و هر چیزی که ...
۱۱۳	فصل [سوم] در بیان این که شيء تا واجب نشود، به وجود نمی‌آید.
۱۱۶	فصل [چهارم] در بیان کمال وحدائیت واجب الوجود، و این که هر دو چیزی که ...
۱۱۹	فصل [پنجم] در بیان بسیط بودن واجب
۱۲۲	فصل [ششم] در بیان این که واجب، تمام است و هیچ‌گونه حالت منتظره‌ای ندارد.
۱۲۴	فصل [هفتم] در بیان این که واجب الوجود بالذات خیر محض است
۱۲۶	فصل [هشتم] در بیان این موضوع که واجب حق است به تمام معنی آن

فصل [نهم] در بیان این که نوع واجب الوجود بر افراد کثیر اطلاق نمی شود؛ زیرا ... ۱۲۷
فصل [دهم] در بیان این که واجب از جهات مختلف واحد است ۱۳۰
فصل [یازدهم] در اقامه برهان بر این که وجود دو واجب الوجود محال است؛ یعنی ... ۱۳۱
فصل [دوازدهم] در اثبات واجب الوجود ۱۴۵
فصل [سیزدهم] در بیان این که ممکنات نمی توانند به صورت دور، علت پیدایش یک دیگر ... ۱۵۰
فصل [چهاردهم] در اثبات تجرد واجب الوجود و بیان این که حوادث و پدیده هایی که ... ۱۵۲
فصل [پانزدهم] در اثبات این که مبادی و شرایط پیدایش حادث، سرانجام ... ۱۶۴
فصل [شانزدهم] در بیان این که واجب الوجود ذاتاً هم عقل است و هم عاقل و هم معقول ... ۱۷۴
فصل [هفدهم] در بیان این که واجب ذاتاً هم معشوق است و هم عاشق، هم لذیذ است ... ۱۷۹
فصل [هیجدهم] در بیان این که واجب الوجود چگونه ذات خود و اشیای دیگر ... ۱۸۳
فصل [نوزدهم] در بیان این که واجب الوجود چگونه اشیای دیگر را تعقل می کند ... ۱۸۸
فصل [بیست] تحقیقی در یگانگی واجب و در این که علم او از حیث مفهوم ... ۱۹۴
فصل [بیست و یکم] در بیان چگونگی صدور و پیدایش پدیده ها از مبدأ نخستین جهان ... ۲۰۰
فصل [بیست و دوم] در اثبات حرکت، ابتدا به طور مجمل سپس به طور مفصل ... ۲۰۲
فصل [بیست و سوم] در بیان این که حدوث عالم باید بر پایه انتظار یک وقت ... ۲۱۶
فصل [بیست و چهارم] در بیان این که بنابر قول مخالفان، لازم است خداوند متعالی ... ۲۱۹
فصل [بیست و پنجم] در بیان این که برای مخالفان لازم است که وقتی پیش از وقت ... ۲۲۳
فصل [بیست و ششم] در بیان این که نفس، فاعل قریب برای حرکت نخستین است ... ۲۲۷
فصل [بیست و هفتم] در بیان این که چگونه می توان گفت حرکت آسمان [فلک] با این که ... ۲۳۱
فصل [بیست و هشتم] در بیان این که محرک نخستین چگونه ایجاد حرکت می کند ... ۲۴۲
فصل [بیست و نهم] در بیان این که هر فلک جزئی، دارای یک محرک نخستین مفارق است ... ۲۵۳

فصل [سی ام] در بطلان نظر کسانی که گمان برده‌اند اختلاف حرکات کرات آسمانی.....	۲۵۵
فصل [سی و یکم] در بیان این که معشوق‌های یاد شده نه جسم‌اند و نه نفوس جسمانی.....	۲۶۷
فصل [سی و دوم] در بیان ترتیب پیدایش عقول و نفوس آسمانی و اجسام عالم بالا.....	۲۷۵
فصل [سی و سوم] در بیان برهان دیگری بر اثبات عقول مفارق.....	۲۸۸
فصل [سی و چهارم] در بیان راه سومی برای اقامه برهان بر وجود عقول مفارق.....	۲۹۲
فصل [سی و پنجم] در بیان چگونگی پیدایش عناصر از مبدأ نخستین.....	۲۹۷
فصل [سی و ششم] در بیان مسئله عنایت و چگونگی دخول شر در قضای الهی.....	۳۰۷
فصل [سی و هفتم] در بیان معاد نفوس بشری.....	۳۳۱
فصل [سی و هشتم] در بیان اجمالی مسئله مبدأ و معاد [=قوس نزول و صعود وجود].....	۳۶۵
فصل [سی و نهم] در بیان اثبات نبوت و چگونگی دعوت نبی به مبدأ و معاد.....	۳۷۸
فصل [چهلم] در بیان فلسفه عبادت و منافع دنیوی و اخروی آن.....	۳۸۷

## مقدمه

ستاره - همسر عبدالله - در روستای افشنۀ بخارا، در ماه صفر سال ۳۷۰ هجری، فرزندی به دنیا آورد که در جهان اسلام همچون ستاره‌ای بدراخشید و ماه مجلسِ علم و حکمت شد. اوکسی جز ابوعلی حسین بن علی بن سینا نیست که به ابوعلی سینا یا ابن سینا مشهور است.

ما در این نوشتار کوتاه در صدد نیستیم که گزارشی، هر چند اندک، از زندگی سراسر پر حادثه و جنجالی او و از آثار گوناگون و شگفت‌انگیزش ارائه دهیم؛ زیرا در این زمینه به اندازه کافی کتاب، رساله و مقاله نگاشته شده است، اما همین اندازه می‌گوییم این بزرگوار که در سال ۳۷۰ هـ.ق بزاد و در سال ۴۲۸ هـ.ق از دنیا برفت، در حدود کمتر از ۶۰ سال زندگی اش با همه گرفتاری‌ها و مشکلات و با وجود ابتلا به تعقیب و گریز از سویی و اشتغال به مشاغل دولتی و سیاسی از سوی دیگر، توانست در تکوین و تکامل علم و اندیشه در جهان اسلام، بلکه در سراسر مشرق زمین آن روز، بزرگ‌ترین و برجسته‌ترین نقش را ایفا کند.

وی نزدیک به دویست کتاب و رساله در علوم و فنون گوناگون نگاشته است. از مهم‌ترین آثار او در زمینه فلسفه، می‌توان شفا، نجات و اشارات را نام برد. از این سه کتاب، شفا نخستین تألیف جامع ابن سینا در فلسفه است و گویا این کتاب را بدون مراجعه به منابع و تنها بر پایه حافظه خود، نوشته است.<sup>۱</sup> مسائل مربوط به هر یک از بخش‌های مختلف علم و فلسفه، در این

۱. قسطنی، تاریخ الحکماء، ص ۴۱۹.

اثر مبسوط و گرانقدر، با حوصله و تفصیل شایسته و تا حدودی بی سابقه، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

ابن سینا همزمان با تحریر آخرین بخش‌های شفا، اثر دیگری در زمینه فلسفه و حکمت نگاشت که آن را نجات نامید. نام کامل آن النجاة من الغرق فی بحر الضلالات است. این اثر، عیناً مانند شفا چهار قسمت دارد تا جایی که کتاب دوم آن را «خلاصة الشفاء» دانسته‌اند. فصول این دو کتاب، در ترتیب و تنظیم و محتوا، همسان‌اند و گاهی عین عبارت یکی در دیگری تکرار شده است.<sup>۱</sup> اگرچه، در برخی فصول و هم‌چنین در ترتیب و محتوای برخی از فصل‌ها، این دو اثر تفاوت‌هایی دارند.

خانم «گواشون»، این دو کتاب را مقایسه کرده و نکات سودمندی در این‌باره یادآور شده است. اما تفاوت اساسی نجات با شفا این است که شفا، اصول و فروع، و کلیات و جزئیات را در بردارد و از این‌رو، برای متخصصان و غیر متخصصان سودمند است؛ در صورتی که نجات، شامل اصول و کلیات مسائل فلسفه و حکمت است که بهره‌گیری از آن، نه در خور همگان، بلکه ویژه متخصصان است؛ یعنی اشخاصی که به اصول حکمت و علم، احاطه کافی داشته باشند.<sup>۲</sup> از این‌رو، نجات برای کسانی که به اصول و مسائل فلسفه آشنا هستند و در صدد بررسی نکات و دقایق آنند، سودمندتر است.

اما اثر سوم و گویا آخرین اثر شیخ در فلسفه<sup>۳</sup> کتاب الاشارات و التنبیهات است که تفاوتی کلی با دو اثر دیگر شیخ دارد و آن این است که شیخ در این کتاب از بخش‌های چهارگانه، بخش ریاضیات را مطرح نکرده است و به جای آن، در نمط‌های سه‌گانه آخر، بحثی از تصوف و عرفان به میان آورده است که می‌توان آن را نخستین بحث از اصول عرفان از دیدگاه فلسفه، یا فلسفه عرفان دانست.<sup>۴</sup>

۱. مانند فصول العناية و مبدأ و معاد، ر.ک: الهیات شفا، چاپ سنگی، ص ۵۳۸ و ۵۵۳ و نجات، چاپ مصر، ص ۲۹۹ و ۲۸۴.

۲. نجات، چ مصر، ص ۲.

۳. حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج ۲، ص ۵۸۵، [چاپ مصر].

۴. فلسفه عرفان، اثر نگارنده، ص ۷۳ [چاپ اول].

اشارات در واقع آخرین دست آورده تجربه و تلاش‌های فکری بوعلی سینا است. وی خود، مطالب آن را بسیار ارجمند دانسته، بر حفظ و نگهداری آن از ناهمان بسیار سفارش می‌کند.<sup>۱</sup> کتاب اشارات نسبت به دو کتاب پیش از خود؛ یعنی شفا و نجات، سبکی خاص و انتظام و انسجام بیشتری دارد؛ اما نجات و شفا، سبک و انتظام یکسانی دارند؛ با این تفاوت که نجات از شفا مختصرتر است. در اینجا از گفتن این نکته ناگزیرم که سبک ابن سینا در شفا و نجات، سودمندتر از سبک او در اشارات و تنبیهات است؛ زیرا در این دو کتاب، تحلیل و ژرفنگری و توجه به فروع و جزئیات و نتایج و توابع، بیشتر رعایت شده است و در واقع، سبک این دو کتاب، شایسته تحقیقات علمی و فلسفی است.

به باور نگارنده، ارائه آسان اصول و مسائل فلسفه، چنان که در آثار بعد از ابن سینا دیده می‌شود – به ویژه در آثار شاگردان و پیروان صدرالمتألهین - جویندگان فلسفه را به آسانی، راضی ساخته، گاهی آنان را از پرداختن به تلاش بیشتر غافل کرده است. به ویژه اگر این مسائل چنان‌چه معمول است وابسته به شخصیت اشخاصی باشد که نبوغ و بزرگواری آنان از پیش برای این جویندگان، تبلیغ شده باشد.<sup>۲</sup>

در پایان یادآوری چند نکته را بایسته می‌دانم:

۱. منظور از ترجمه این کتاب، این نیست که همه کسانی که به زبان فارسی آشنا هستند، از آن بهره گیرند؛ زیرا تنها با دانستن یک زبان، از مسائل یک علم نمی‌توان بهره جست، بلکه منظور، بهره‌مندی دانشجویان و علاقه‌مندان تحصیل در رشته فلسفه است. به این امید که این اثر آنان را در استفاده از اصل کتاب و کتاب‌های دیگری که به زبان عربی نگاشته شده‌اند، یاری رساند.
۲. در این ترجمه، هرگز چیزی از عبارات کتاب حذف نشده است. در محتوای آن نیز هیچ‌گونه دخل و تصرفی نکرده، نکات و توضیحات لازم را در داخل تیره‌ها و کروشه‌ها یا در پاورقی‌ها یادآور شده و فصول کتاب را نیز شماره‌گذاری کرده‌ایم.

- 
۱. آخرین فصل کتاب یاد شده تحت عنوان: خاتمة و وصية.
  ۲. برای اطلاعات بیشتر در مورد آثار شیخ، مخصوصاً کتاب نجات، مراجعه کنید به مقدمه مبسوط استاد محمد تقی دانشپژوه بر نجات، چاپ دانشگاه تهران، به تصحیح ایشان.

۳. برای تکمیل معلومات دانشجویان و علاقهمندان و برای این که با مطالعه آثار دیگر، هر چه بیشتر به عمق مطالب دست یابند، در موارد لازم، منابع دیگری نیز در پاورقی معرفی شده است.
۴. هیچ یک از نسخه‌های نجات خالی از اشتباه نیست؛ بنابراین در حد امکان بر اساس تصحیح استاد دانشپژوه، این نسخه‌ها را مقایسه کردیم و سرانجام به این نتیجه رسیدیم که نسخه چاپ مصر، از همه نسخه‌ها بهتر است؛ از این‌رو، آن را بیشتر مورد توجه قرار داده، اغلب آن را بر پایه نسخه‌های دیگر و هم‌چنین با مراجعه به الهیات شفا و در مواردی نیز به قرینه معنا تصحیح کردیم.
۵. بخشی از این کتاب، مانند بحث از نقوص فلکی و کیفیت صدور افلاک و عناصر و تعداد عناصر و حقیقت جسم و جز اینها، سال‌هاست که از دیدگاه علم امروز، بطلانش آشکار شده؛ اما باید به این نکته نیز توجه داشت که فلسفه، تعدادی از مبادی و مقدمات خود را از علوم می‌گیرد و در آن روزگار نیز همین عامل، فلسفه را تحت تأثیر قرار داده بود. چنان‌که امروز بر همه کسانی که در زمینه فلسفه به تلاش و کوشش پرداخته‌اند، لازم است بر نتایج و محصولات علمی زمان خود توجه کافی داشته باشند.
۶. از انتشارات بوستان کتاب برای قبول رحمت ویرایش و نشر این اثر صمیمانه سپاس‌گزارم و توفيق و کامیابی شان را در خدمت به علم و فرهنگ جامعه‌مان خواستارم. در این ویرایش، علاوه بر اصلاح خطاهای چاپ‌های پیشین، دقت بیشتری از طرف دست‌اندرکاران و ویراستار محترم این مؤسسه در صحت متن و ترجمه به کار رفته است که از زحمات ایشان سپاس‌گزارم.
۷. پاورقی‌های این اثر، بر پایه دیدگاه من در حدود پانزده سال پیش است. در این ویرایش فرصت تجدیدنظر و تغییر آنها را نداشتم. در موارد زیادی نکته‌های جدیدی دارم که انشاء الله در نوشتنه‌های اخیرم منعکس خواهند شد.
۸. کسانی که این اثر را از نظر شریف خود می‌گذرانند، نواقص و اشکال‌های آن را با متنهای این جانب یادآور شوند. هر چند در حد امکان، دقت فراوانی شده؛ یقین دارم که خالی از نقص نیست.

سید یحیی بیژبی

المقالة الأولى

# من الهيئات كتاب النجاة



[١] نرید أن نُحصر جوامع العلم إِلَهِي، فنقول: إنَّ كُلَّ واحد من علوم الطبيعيات و علوم الرياضيات فإنما ي Finch عن حال بعض الموجودات. وكذلك سائر العلوم الجزئية. وليس لشيء منها النظر في أحوال الموجود المطلق و لواحقة و مبادئه، فظاهر أنَّ هاهنا علماً باحثاً عن أمر الموجود المطلق و لواحقة التي له بذاته مبادئه؛ وَنَّ إِلَهُ تعالى -على ما اتفقت عليه آراء كلها - ليس مبدأ لموجود معلوم دون موجود معلوم آخر، بل هو مبدأ للوجود المعلوم على إطلاق، فلامحالة أنَّ العلم إِلَهِي هو هذا العلم. فهذا العلم يبحث عن الموجود المطلق، و يتنهي في التفصيل إلى حيث تبتدئ منه سائر العلوم، فيكون في هذا العلم بيان مبادئ سائر العلوم الجزئية.

#### [مقدمة]

[٢] غرض این است که کلیات علم الهی را بر شمریم. پس می‌گوییم: هر یک از علوم طبیعی و ریاضی و نیز سایر دانش‌های جزیی، تنها از حال برخی از موجودات بحث می‌کنند و هیچ یک از آنها عهده‌دار بررسی و نگرش در احوال موجود مطلق و لواحق ذاتی و مبادی آن نیست.<sup>۱</sup> بنابراین، روشن است که در اینجا باید دانشی باشد

---

۱. منظور ابن سينا، تعريف فلسفة و بيان تفاوت علم و فلسفة است. ما نیز برای روشن شدن مطلب و نیز این که تعريف فلسفة هر چه بیشتر روشن شود و مسائل فلسفی از مسائل مربوط به علوم دیگر جدا شود، بیان مرحوم استاد مطهری را در این باره نقل می‌کنیم:

که از موجود مطلق و لواحق ذاتی و علل [=مبادی] آن بحث کند<sup>۱</sup> و از آنجا که

علومی که میان بشر رایع است، قسمت‌های مختلفی را تشکیل می‌دهند و هر یک به نام مخصوصی خوانده می‌شود: فیزیک، شیمی، حساب، هندسه، ستاره‌شناسی، زیست‌شناسی و .... هر یک از این قسمت‌ها مارابه یک سخن دانستنی‌های مخصوص و معینی آگاه می‌سازد، به طوری که قبل از آن که وارد آن قسمت بشویم، می‌توانیم بهفهمیم چه سخن مسائلی مورد توجه ما قرار خواهد گرفت؛ زیرا بر ما معلوم است که هر علمی عبارت است از یک سلسله مسائلی که در زمینه معینی، و در اطراف موضوع معینی گفتوگویی کند و بین مسائل هر علم، رابطه خاصی وجود دارد که آنها را به یکدیگر پیوسته، و از مسائل علوم دیگر جدا می‌سازد.

پس ما برای آنکه تعریف هر یک از علوم را به دست آوریم و برای آنکه بتوانیم تشخیص دهیم فلان مسئله در صفت چه مسائلی باید قرار گیرد و جزء کدام علم است، باید موضوعات علوم را تشخیص دهیم و مادامی که نفهمیم مثلاً موضوع حساب چیست و موضوع علم هندسه کدام است، نمی‌توانیم مسائل حساب را از مسائل هندسه فرق بگذاریم و هم‌چنین سایر علوم. پس از بیان این مقدمه می‌گوییم: فلسفه نیز به نوبه خود حل مشکلات مخصوصی را بر عهده گرفته است و مسائل و نیز در اطراف موضوع معینی صورت می‌گیرد. فلسفه هیچ‌گاه در مسائل مربوط به علوم دخالت نمی‌کند و هم‌چنین اجازه نمی‌دهد آنها نیز در قلمرو او دخالت کنند.

فلسفه، عبارت است از یک سلسله مسائل بر اساس برهان و قیاس عقلی که از مطلق وجود و احکام و عوارض آن گفت و گو می‌کند. فلسفه از بود و نبود اشیا سخن می‌گوید و احکام مطلق هستی را مورد دقت قرار می‌دهد، هیچ‌گاه به احکام و آثاری که مخصوصی یک یا چند موضوع مخصوص است، نظر ندارد، به عکس علوم که همواره یک یا چند موضوع را مفروض وجود می‌گیرند و به جست و جوی احکام و آثار آن می‌پردازنند: مثلاً اگر درباره دایره، این مسئله را در نظر بگیریم که محيط هر دایره برابر است با  $\pi \cdot r^2$  در قطر آن، مربوط به هندسه است؛ زیرا معنای این جمله این است که هر دایره که وجود خارجی پیدا کند دارای این خاصیت است، پس برای دایره، فرض وجود کردہ‌ایم و یک حکم یا خاصیت (تساوی محیط  $\pi \cdot r^2$  در قطر آن) برایش ثابت نموده‌ایم و اما اگر این مسئله را در نظر بگیریم که آیا اصلاً در خارج، دایره وجود دارد یانه، بلکه آن‌چه ما خیال می‌کنیم دایره است، کثیر‌الاضلاع است، مربوط به فلسفه است؛ زیرا از بود و نبود دایره گفت و گو کردہ‌ایم نه از خواص و احکام آن. و یا مثلاً اگر درباره جسم این مسئله را طرح کنیم که هر جسم دارای شکل است و یا هر جسم دارای تشعشع است، مربوط به علوم طبیعی است و اگر بگوییم آیا جسم (شیء دارای ابعاد سه‌گانه) در خارج وجود دارد یانه و آن چیزی که ما آن را جسم و دارای سه بعد حس می‌کنیم، در واقع مجموعه‌ای است از ذرات خالی از بعد، مربوط به فلسفه است (اصول فلسفه و روش دلایلیسم، ج ۱، ص ۲۹-۳۰، پاورقی).

۱. تعبیر «وجود و علل آن» در آثار دیگر ابن سينا از جمله در آغاز نمط چهارم اشارات و تنبیهات نیز به کار رفته است. برخی این تعبیر را صحیح نمی‌دانند و گروهی در مقام تفسیر و توجیه این تعبیر برآمده‌اند. خواجه نصیرالدین طوسی در مژوح اشارات گفته است که منظور از وجود، وجود عام است و مقصود از علل آن، افراد آن وجود عام است؛ یعنی در فلسفه از وجود عام بدیهی و افراد آن بحث می‌شود. استاد دکتر حاثری این نظر را

اله [=خداى تعالى]- به اتفاق آراء -نه تنها مبدأ معلوم معینی، بلکه مبدأ همه معلوم‌ها است، ناگزیر همین دانش است که باید علم الهی<sup>۱</sup> خوانده شود؛ دانشی که از موجود مطلق<sup>۲</sup> بحث می‌کند و در گسترش مباحث خود، به جایی می‌رسد که

→ پسندیده‌اند. (کاوش‌های عقل نظری، ص ۴۴، چاپ دوم)؛ اما به نظر می‌رسد که تعبیر ابن سینا نیازی به این تفاسیر نداشته باشد؛ زیرا به سادگی می‌توان گفت که منظور وی این است که در فلسفه از وجود بحث می‌شود؛ یعنی از مطلق وجود و از وجود خارجی. بدیهی است که در این بحث، مسئله علیت و مبدئیت از موضوعاتی خواهد بود که باید در رابطه با وجود بررسی شود. پس می‌توان گفت که در فلسفه، از وجود و مبادی آن بحث می‌کنیم.

۱. از دیرباز فلسفه را علم الهی نامیده‌اند و مباحث فلسفی را الهیات نامسته‌اند؛ اما چرا فلسفه را علم الهی نامیده‌اند؟ برخی گمان کرده‌اند بدان سبب که موضوع فلسفه، تنها خداوند و امور غیر طبیعی است، در صورتی که موضوع فلسفه، وجود به طور مطلق است - اعم از وجود واجب و ممکن - پس این توجیه درست نیست؛ اما افزون بر توجیه ابن سینا که در متن آمده است، در آثار ارسطو نیز می‌توان دلایل این کاربرد را این‌گونه مشخص کرد:

(۱) موضوع فلسفه، وجود است و کامل ترین مصداق آن، حقیقت نامتغیری است که در آثار ارسطو به عنوان محرك نامتحرك شناخته شده و آن حقیقت، صفت الهی دارد. پس فلسفه را به حق باید الهیات نامید (کاپلستون، تاریخ فلسفه، ترجمه مجتبوی، ج ۱، بخش دوم، ص ۴۰۰).

۲. در فلسفه برخلاف دانش‌های دیگر، هیچ سودی جز دانایی در کار نیست، و حکمت و فلسفه در واقع، برای حکمت و فلسفه است نه برای فرامه کردن اثر و نتیجه‌ای دیگر. و در واقع آزاد است و چون انسان‌های موجود ناقص‌اند و طبعاً هر دانشی را برای بدست آوردن مقصودی دنبال می‌کنند و نمی‌توانند به معنای واقعی کلمه به دنبال معرفتی بروند که جز معرفت، محسولی نداشته باشد، می‌توان گفت که به گفته، سیمونیدس: «تنها خدا این امیاز را دارد». پس از این رو نیز می‌توان فلسفه را علم الهی دانست؛ یعنی دانشی که تنها در شأن خداوند است (متافیزیک، ترجمه شرف الدین خراسانی، ص ۷-۱۰).

و در این جا نکته ظریفی در متافیزیک ارسطو آمده و آن این است که: گویا در یونان چنین گمان می‌رفته است که خدایان نسبت به این دانش اختصاصی خود، حسوند و از این رو فلاسفه و همه کسانی که در این دانش برجسته‌اند، مردمانی بدیخت هستند! البته این توهم را ارسطونی پذیرد؛ اما در جهان اسلام نیز - اگر چه نه چندان جدی - چنین مسئله‌ای مطرح است که فلاسفه، چندان با آسایش و خوشبختی نزیسته‌اند.

۳. در اینجا توجه به دو نکته ذیل لازم است:

الف) رابطه فلسفه با علوم دیگر که ابن سینا آن را بدين سان بیان می‌کند که «بادی علوم، در فلسفه تعیین می‌شود»؛ یعنی در هر علمی پیش از طرح و حل مسائل آن علم، به یک سلسله معلومات پیشین نیازمندیم؛ مانند: وجود موضوع؛ ۲. ماهیت و حقیقت موضوع؛ ۳. اصولی که تکیه گاه اثبات مسائل آن علم است.

دانش‌های دیگر از آن جا آغاز می‌شوند، و بدین‌گونه است که در این علم، مبادی همه  
دانش‌های جزئی تعیین می‌شود.

---

⇒ و این مبادی و مقدمات به هر علمی که مربوط باشند، سراسجام به صورت کلی ترین مبادی، در فلسفه،  
بررسی می‌شوند.

یعنی وجود موضوع هر علمی، درنهایی ترین مرحله‌اش با فلسفه اثبات می‌شود. و مبادی دیگر علوم؛ همانند اصل  
علیت باز در فلسفه بررسی می‌شوند.

ب) موضوع فلسفه و تفاوت آن با موضوع کلام و عرفان: باید توجه داشت که «موجود بما هو موجود» در فلسفه،  
کلام و عرفان به عنوان یک جهان‌بینی، بی تردید موضوع بحث است و تنها تفاوت این علوم قانون بحث و مبادی  
نخستین و قیاسات آنها خواهد بود؛ برای نمونه در فلسفه بر عقل و استدلال تکیه می‌شود؛ اما در عرفان بر کشف و  
شهود. و همین‌گونه در علم کلام، از یک سری مبادی مطابق با مسائل اثبات شده از راه ظواهر شرع، یا از  
اعتباریاتی مانند «حسن» و «قبح» بهره می‌گیرند.

## فصل فی مساوقة الواحد للموجود باعتبار ما وأنه بذلك يستحق لموضوعية هذا العلم

[۲] و لما كان كلّ ما يصحّ عليه قولنا: إنّه موجود، فيصحّ أن يقال له: واحد حتى  
أنّ الكثرة مع بعدها عن طباع الواحد قد يقال لها: كثرة واحدة. ففيّن أنّ لهذا العلم  
النظر في الواحد و لواحقة بما هو واحد، و لهذا العلم النظر في الكثرة أيضاً  
و لواحقتها.

### فصل [أول]

در بیان این که، واحد با موجود، به اعتباری مساوی است  
واز این جهت شایستگی دارد که موضوع این دانش [=علم الهی] واقع شود  
[۲] و چون بر هر چیزی که وجود صدق کند، واحد نیز صادق است - تاجیی که -

۱. «مساوی» گاهی به معنای اتحاد در «مفهوم» به کار می‌رود، که به این معنا همان «ترادف» است. و گاهی به معنای اتحاد در «مصدق» به کار می‌رود که همان «تساوی» است.  
ابن سينا در شفا تصریح می‌کند که واحد با وجود مساوی است (الهیات، مقاله اول، فصل چهارم) و در موارد دیگری از همین کتاب بر اختلاف مفهومی آن دو تصریح دارد (الهیات، مقاله سوم، فصل دوم و مقاله هفتم، فصل اول).

صدرالمتألهین در اسفار نظر ابن سينا را در شفادریارة مغایرت وحدت با وجود رد کرده (اسفار، ج ۲، ص ۹۰-۹۲).

خود کثرت با این که از طبیعت واحد به دور است، گاهی به عنوان یک مجموعه، مصدق واحده قرار می‌گیرد و عنوان کثرت واحد [مانند یک لشکر] بر آن اطلاق می‌شود؛ روشن است که بررسی و نگرش در واحد و لواحق آن -از آن جهت که

→ تعلیقات بر شناخته ص ۹۴ به بعد).

مرحوم طباطبائی در حادیه اسفار (ج ۲، ص ۹۰) و در نهایه الحکم (مرحله هفتم، فصل دوم) توضیحی در این باره دارد که عیناً از نهایه نقل می‌شود:

وحدث مساوق وجود است و از این ره موجودی -از آن حیث که موجود است -واحد می‌باشد. حتی کثرت موجود از آن ره که موجود است، کثرت واحدی است چنان که عروض عدد بر کثرت، گواه این است؛ زیرا عدد از آحاد تالیف یافته است. گفته می‌شود یک کثرت، دو کثرت و ...

برخی چنین گمان کرده‌اند که انقسام موجود به واحد و کثیر، با مساوق بودن واحد با موجود مناقفات دارد؛ زیرا با توجه به انقسام یاد شده، هر کثیر از حیث این کثیر است، موجود است و واحد نیست. پس به این نتیجه می‌رسیم که برخی از موجودات واحد نیستند. و این با سخن حکما که می‌گویند: «هر موجود واحد است» ناسازگار می‌باشد.

در پاسخ توهمند شده باید گفت که واحد دو اعتبار دارد: یکی اعتبار آن در ذات خودش (فی نفسه) بدون مقایسه مصدق‌های آن با یکدیگر، که در این صورت، برابر موجود است و در برگیرنده مصدق‌های موجود است، اعم از واحد و کثیر. و دیگری اعتبار آن در مقام مقایسه مصدق‌های آن با یکدیگر، که در این صورت، در برخی مصدق‌های واحد، معنای عدم انقسام، متفق است و برخی دیگر واحد معنای عدم انقسام است. برای نمونه در «ده» آن معنای انقسامی که در «یک» هست، وجود ندارد. هر چند که ده در مقایسه با دهها، دارای معنای عدم انقسام است. پس کثیری که واحد نمی‌باشد، آن است که مقایسه می‌شود، از آن حیث که مقایسه می‌شود. و آن‌چه برای این کثیر است، واحد به اعتبار اول، در برگیرنده هر دوی آن واحد و کثیری است که مقابل یک دیگر اعتبار می‌شوند.

ناگفته نماند که رابطه وحدت وجود از مسائلی است که از زمان قدیم در یونان باستان مطرح بوده است. پارمنیدس (۵۱۰ ق.م) وحدت را حقیقی و کثرت را وهمی می‌دانست؛ یعنی آن‌چه با صفت واقعیت موصوف شود، با صفت وحدت هم توصیف خواهد شد. ارسطو نیز (۳۸۲-۳۲۲ ق.م) مساوقت وحدت وجود را در کتاب متافیزیک خود (کتاب چهارم، فصل اول) مورد بحث قرار داده است. (کاپلستون، تاریخ فلسفه، ج ۱، پخش دوم، ص ۳۹۹). موضوع رابطه وحدت با وجود، پس از این سینا در عرفان نظری شکل خاصی به خود گرفت و با عنوان «وحدت وجود» مطرح شد. از این دیدگاه، حقیقت و واقعیت واحد بوده و کثرت‌ها، اموری وهمی و اعتباری هستند (ر.ک: بحث وحدت وجود در متون معتبر عرفانی همانند شرح‌های فضوص المحکم و نقد النصوص جامی. هم‌چنین ر.ک: به بحث وحدت وجود در اسفار، ج ۲، ص ۲۹۱-۲۹۴ و ۳۲۰). برای فایده بیشتر، خوانندگان محترم را به رساله وحدت از دیدگاه عارف و حکیم ارجاع می‌دهیم که در مجموعه‌ای با عنوان «ایازده رساله فارسی» از حسن حسن زاده املى به زیور طبع آراسته شده است.